

روش‌شناسی آیت الله مصباح یزدی رحمته در

حکمت‌پژوهی با تأکید بر کتاب «آموزش فلسفه»

محمدعلی محیطی اردکان^۱

چکیده

پژوهش‌های فلسفی، در میان اندیشمندان اسلامی معاصر جایگاه ویژه‌ای دارد و دفاع عقلانی از بنیان‌های نظری دین در گرو آن است. بی‌تردید در صورتی حکمت‌پژوهی در این راستا قرین توفیق می‌شود که روش‌مند بوده و براساس عیار پژوهش در این حوزه علمی باشد. آیت‌الله مصباح یزدی - فیلسوف برجسته دوران معاصر جهان اسلام - در آثار گفتاری و نوشتاری فلسفی خویش، روشی بدیع و کارآمد را در پژوهش‌های حکمی به کار گرفته است. در این مقاله با روش توصیفی - تحلیلی با تأکید بر اثر برجسته فلسفی آیت‌الله مصباح یزدی (کتاب «آموزش فلسفه»)، به بررسی روش ایشان در حکمت‌پژوهی می‌پردازیم. براساس یافته‌های پژوهش، مراحل حکمت‌پژوهی روش‌مند بدین شرح است: توجه به خالها یا بن‌بست‌ها در مباحث فلسفی غرب، تبارشناسی مسأله، بررسی پیشینه، فهم، تقریر و تحلیل دقیق مسأله، بررسی دیدگاه‌های مطرح و یا قابل طرح درباره مسأله، توجه به لوازم دیدگاه‌ها، توجه به فایده بحث، تقریر دقیق دیدگاه رقیب و ادله آن، توجه به خاستگاه نظریه، نقد و بررسی دیدگاه رقیب و ادله آن، ارائه دلیل معتبر برای دیدگاه برگزیده، پاسخ‌گویی به نقدهای مطرح و یا قابل طرح درباره ادله دیدگاه برگزیده، پاسخ‌گویی به شبهات مربوط، ملاحظه نتیجه، رعایت سیر تدریجی طرح و تحلیل عمیق فلسفی به صورت منظومه و تطبیق قواعد کلی بر مسائل علوم دیگر.

واژگان کلیدی: روش‌شناسی، حکمت‌پژوهی، فلسفه، کتاب «آموزش فلسفه»، آیت‌الله مصباح یزدی.

مقدمه

آثار و برکات وجودی عالم ربانی، فقیه و حکیم مجاهد، حضرت آیت الله علامه مصباح یزدی رحمته در جهان اسلام، در عرصه ملی و بین‌المللی فراوان و کم‌نظیر است؛ آثاری که بهر نمونه و در حال حاضر، برخی از آنها در قالب مقالات و کتب راه‌گشا، برخی در قالب سخنرانی و مناظره، برخی در قالب تربیت شاگردان ممتاز و اثرگذار و برخی در مجموعه‌های بنیان‌نهاد شده توسط ایشان ظهور یافته است. تاکنون بیش از یک‌صد و ده عنوان کتاب از ایشان منتشر شده است که به لحاظ گستره موضوعی بسیار وسیع است. به‌راستی حضرت علامه مصباح رحمته جامع معقول و منقول بود و نه تنها به حوزه‌های فکری گوناگون تسلط داشت، بلکه در آنها صاحب نظر بود. آشنایی اجمالی با آثار ایشان برای پی بردن به این حقیقت کافی است. در این میان، از یک نظر آثار فلسفی ایشان اهمیت بیشتری دارد. در میان آثار فلسفی، کتاب‌های دروس فلسفه، آموزش فلسفه (ج ۱-۲)، چکیده چند بحث فلسفی، شرح نه‌ایة الحکمه، تعلیقه علی نه‌ایة الحکمه، شرح الهیات شفاء و شرح اسفار اربعه در حوزه فلسفه اسلامی طبقه‌بندی می‌شود. در این حوزه، در میان آثار ایشان کتاب «آموزش فلسفه» به دلیل ویژگی‌هایش (مصباح یزدی، ۱۳۸۳، ج ۱، ص ۱۸-۱۹) مشهورترین اثر به حساب می‌آید. این کتاب که در برخی مراکز آموزشی به‌عنوان متن درسی فلسفه اسلامی برگزیده شده است، اشارات ارزشمند و دلالت‌های آشکار و نهان فراوانی دارد. حکمت‌جویان نه تنها می‌توانند از پژوهش‌های فلسفی این کتاب بهره‌گیرند، بلکه با نگاهی درجه دو می‌توانند روش حکمت‌پژوهی را نیز بیاموزند. کتاب آموزش فلسفه به زبان‌های گوناگون ترجمه شده است. این کتاب به قلم آقایان دکتر محمد لگنهاوزن و دکتر عظیم سرودلیر با عنوان "*Philosophical Instructions: An Introduction to Contemporary Islamic philosophy*" به زبان انگلیسی و توسط آقای محمد عبدالمنعم الخاقانی با عنوان «المنهج الجديد فی تعلیم الفلاسفه» به زبان عربی ترجمه شده است. در مقاله حاضر می‌کوشیم با تحلیل روش آیت‌الله مصباح در بررسی‌های فلسفی ایشان در

کتاب آموزش فلسفه، به الگویی قابل تعمیم برای تحقیقات فلسفی دست یابیم. براساس جست‌وجو و اطلاع نویسنده، چنین پژوهشی تاکنون صورت نپذیرفته است.

۱. حکمت و فلسفه

فلسفه در طول تاریخ فکر بشر در معانی گوناگونی به کار رفته یا کاربردهای گوناگونی داشته است. اصطلاح فیلسوف که ابتدا توسط فیثاغورس و یا سقراط به کار رفته است، به معنای دوستدار دانش بوده است. البته دانش در دوره یونان باستان قلمرو گسترده‌ای داشته است. بدین سان، فلسفه در کاربرد اولیه‌اش همه علوم حقیقی را شامل می‌شده است؛ خواه در حوزه دانش‌های نظری باشد یا عملی، خواه در زمره طبیعیات باشد و یا ریاضیات و الهیات. این قلمرو در دوران قرون وسطی گسترده‌تر شد و در فلسفه اسکولاستیک، علوم اعتباری و قراردادی مانند علوم مربوط به لغت را هم شامل شد. همچنین اصطلاح فلسفه در برهه‌ای از تاریخ فلسفه، به معنای پوزیتیستی‌اش به کار رفت و تنها معرفت‌های غیر تجربی را در بر می‌گرفت (همان، ج ۱، ص ۶۵). امروزه این اصطلاح تنها به معنای فلسفه اولی به کار می‌رود و با نام‌های «هستی‌شناسی، فلسفه محض، علم کلی، متافیزیک، امور عامه و ...» نیز از آن یاد می‌شود.

معمولاً واژه‌های فلسفه و حکمت به صورت مترادف به کار می‌روند و همه معانی یادشده درباره فلسفه را می‌توان برای حکمت نیز به کار برد (مطهری، ۱۳۷۸، ج ۱۲، ص ۴۹). در عین حال می‌توان از منظری دیگر، کاربردهای حکمت را در دو معنای عام و خاص طبقه‌بندی کرد (ر.ک به: فیاضی، منتشر نشده).

۱-۱. معنای عام

براساس تعریفی که ملاصدرا در مفصل‌ترین اثر فلسفی خود (یعنی «الحکمة المتعالیه فی الاسفار العقلیه الاربعه») آورده است، «حکمت» به کمال رسیدن نفس انسانی به اندازه توان بشر از راه شناخت درست حقایق موجودات و حکم به وجود آنها از راه برهان است. بر این اساس، حکمت آن است که «وجود» آن‌گونه که در خارج هست شناخته شود؛ خواه‌گنه آنها یا تنها اعراضشان. صدرالمتألهین این تعریف را از اهری گرفته است (اهری، ۱۳۵۸، ص ۴). به نظر می‌رسد با حذف قیود مربوط به انسان (مانند استکمال، نفس انسانی، به اندازه توان بشر و...) می‌توان به تعریف واقع‌بینانه‌تر و جامع‌تری از حکمت دست یافت؛ به‌گونه‌ای که با تغییراتی درباره خداوند متعال نیز بتواند به کار رود.

برخی نیز حکمت را این‌گونه تعریف کرده و گفته‌اند: *صیرورة الانسان عالماً عقلياً مضاهياً للعالم*

العینی) (صدرالدین شیرازی، ۱۹۹۸م، ج ۱، ص ۲۰؛ سبزواری، ۱۳۶۰، ص ۴۶۹؛ همان، ص ۶۹۵؛ همو، ۱۳۷۹، ج ۲، ص ۵۰؛ همان، ج ۵، ص ۲۹۱؛ همو، ۱۳۸۳، ص ۴۰۷؛ همان، ص ۵۰۶). براساس این تعریف، اگر انسان هر چه در عالم واقع وجود دارد را بفهمد، یک جهان ذهنی و عقلی خواهد شد که مطابق با واقع است و اشیاء را همان‌گونه که هست می‌فهمد و حکیم است.

برخی دیگر، حکمت را «شبيه شدن به خدا» دانسته‌اند و آن را این‌گونه تعریف کرده‌اند: «نظم العالم نظماً عقلياً ليحصل التشبه بالباري» (اهری، ۱۳۵۸، ص ۴) بر این اساس، «حکمت» فهم نظم عینی جهان هستی است و در واقع حکیم، خالق نظم ذهنی است و حکیم با حکمتش همه چیز را می‌داند. توجیه شباهت پیدا کردن با خدا از راه نظم عقلی جهان نیازمند تأمل است و براساس برخی تفاسیر (مانند شباهت در مقدار علم) قطعاً نادرست است؛ زیرا «لَيْسَ كَمِثْلِهِ شَيْءٌ»؛ چیزی مانند او نیست (شوری (۴۲)، ۱۱).

به هر حال، این معنای عام از حکمت، به دو قسم حکمت نظری و عملی قابل تقسیم است:

قسم اول: حکمت نظری

منظور از حکمت نظری، علم به هست‌ها و نیست‌هاست که به‌نوبه خود به سه دسته طبیعیات، ریاضیات و الهیات تقسیم می‌شود. موضوع هر کدام از این اقسام، به ترتیب «جسم، کم و هستی (بدون قید جسم بودن، کم بودن و یا هر قید دیگر)» است. الهیات از موجود بما هو موجود بحث می‌کند و الهیات بالمعنی الاعم نام دارد.

قسم دوم: حکمت عملی

منظور از حکمت عملی، علم به باید‌ها و نبایدهاست که خود، دارای سه قسم اخلاق، تدبیر منزل و سیاست مَدُن است.

۲-۱. معنای خاص

امروزه هنگامی که نام فلسفه و حکمت برده می‌شود، الهیات بالمعنی الاعم مورد نظر است که موضوعش موجود بما هو موجود است و در کنار طبیعیات و ریاضیات، یکی از اقسام حکمت نظری به‌شمار می‌رود. در این علم، حتی اگر از جسم (موضوع طبیعیات) و کم (موضوع ریاضیات) بحث شود، از جهت هستی ایشان مورد بحث قرار می‌گیرند، نه از آن جهت که جسم یا کم هستند.

۱-۳. معنای برگزیده

هر چند در کتاب آموزش فلسفه، همه معانی مزبور از یکدیگر تفکیک شده و مرز هر کدام از دیگری روشن شده است. اما فلسفه در عنوان کتاب به معنایی متفاوت به کار رفته است؛ به‌گونه‌ای که مباحث مقدماتی، مباحث معرفت‌شناسی، الهیات بالمعنی الاعم و الهیات بالمعنی الاخص را در بر می‌گیرد،

مگر آنکه همه مباحث غیر از الهیات بالمعنی الاعمال را استطرادی و از باب تممیم فایده - و البته ضروری - بدانیم.

در هر صورت منظور از حکمت در عنوان مقاله حاضر، مجموعه مباحثی است که در کتاب ارزشمند "آموزش فلسفه" آمده است و هدف آن است که شیوه طرح و بررسی مباحث این کتاب از سوی آیت الله مصباح استخراج و ارائه شود. در این صورت می توان شیوه به دست آمده را در طرح و بررسی همه مسائل حکمت به معنای عامش و در هر سه رویکرد مشائی، اشراقی و متعالی به کار برد و آن را برای علاقمندان به پژوهش در حوزه حکمت و فلسفه توصیه کرد. این کتاب درسی دو جلدی در هفت بخش تنظیم شده است. جلد اول در بردارنده سه بخش زیر است:

- بخش اول: مباحث مقدماتی (درس اول تا پایان درس دهم)

- بخش دوم: شناخت شناسی (درس یازدهم تا پایان درس بیستم)

- بخش سوم: هستی شناسی (درس ۲۱ تا پایان درس ۳۰).

جلد دوم شامل چهار بخش زیر می شود:

- بخش چهارم: علت و معلول (درس ۳۱ تا پایان درس چهارم)

- بخش پنجم: مجرد و مادی (درس ۴۱ تا پایان درس پنجاهم)

- بخش ششم: ثابت و متغیر (درس ۵۱ تا پایان درس شصتم)

- بخش هفتم: خداشناسی (درس ۶۱ تا پایان درس هفتادم).

بی تردید بخشی از اهمیت روش شناسی مطالعه و تحقیق در علوم مختلف را موضوعات و مسائل آن علوم تعیین می کنند. بدون به کارگیری روش صحیح در بررسی های علمی نمی توان به نتیجه مطلوب دست یافت و یا باید زمان بسیاری را برای دستیابی به همان نتیجه اختصاص داد. اهمیت حکمت پژوهی به لحاظ نظری و عملی برای هیچ کس پوشیده نیست. بدون طرح روشمند مبانی فلسفی، اندیشه های حق و باطل در هم آمیخته شده و تمییز آنها از یکدیگر دشوار می شود. روشن ساختن مبانی نادرست یک اندیشه به ظاهر درست، می تواند پرده از برخی کجروی ها، انحرافات و بداندیشی ها بردارد. اگر مبانی فکری مستحکم باشد، تشخیص درستی یا نادرستی مسائل متعدد و روزافزون رو بنایی نیز به روشنی صورت می پذیرد و با بهره مندی از سلاح مبانی اندیشه اسلامی می توان فعالانه در مقابل اندیشه های انحرافی ایستاد. البته جریان شناسی اندیشه ها و مواجهه ریشه ای با آنها با شیوه ارجاع مسائل رو بنایی و روزمره به مبانی دشوار به نظر می رسد و اگر این شیوه بدیع علامه مصباح نبود، بسیاری از افکار انحرافی در جامعه گسترش پیدا کرده بود و اساس دین را هدف قرار داده بود. به راستی، علامه مصباح مرزبان تیزبین معارف اسلامی در دوره معاصر است (شریفی و محیطی اردکان، ۱۳۹۷، ص ۶-۷).

آیت‌الله مصباح که نسبت به مسائل دینی حساس و دغدغه‌مند بود، همواره در پی رصد مهم‌ترین و بنیادی‌ترین مسائل فکری جامعه بود و تلاش می‌کرد از سنگ‌های ایدئولوژیک و مبانی فکر اسلامی دفاع کند. او با طرح روشمند مسائل فلسفی، در این راه به توفیقات بزرگی دست یافت. در این پژوهش می‌کوشیم روش حکمت‌پژوهی ایشان را در ضمن مراحل تبیین کرده و مراحل را به حسب مورد، با تأکید بر یکی از مسائل مهم فلسفی (یعنی اصالت وجود) تطبیق دهیم. با تلفیق مراحل و تجمیع آنها در هر کدام از مسائل پژوهشی حکمت و فلسفه می‌توان به صورت عملی این شیوه را به کار گرفت.

توجه به این نکته مهم ضروری است که مدعای پژوهش حاضر آن نیست که همه مراحل استخراج‌شده، در بررسی تک‌تک موضوعات فلسفی در کتاب «آموزش فلسفه» در مقام اثبات آورده شده است. روشن است که محدودیت‌های ذاتی تدوین کتاب درسی آموزش فلسفه و اهداف در نظر گرفته‌شده برای تدوین این کتاب چنین امکانی را برای نویسنده فراهم نمی‌کند. در عین حال، طراحی هوشمندانه مباحث کتاب آموزش فلسفه به‌گونه‌ای صورت پذیرفته است که سیر حکمت‌پژوهی را نیز آموزش می‌دهد و می‌توان از مجموع مباحث مطرح شده در این کتاب به الگویی دست یافت که تعمیم آن می‌تواند دستاوردهای قابل ملاحظه‌ای را به ارمغان آورد. این الگو برای تدوین شرحی بر این کتاب توسط پژوهشگران حکمت اسلامی پیشنهاد می‌شود.

۲. مراحل پیشبرد مسأله پژوهی در حکمت

نگاه کلان به روش حکمت‌پژوهی آیت‌الله مصباح در کتاب «آموزش فلسفه» نشان‌دهنده آن است که ایشان در مقام بررسی مسائل فلسفی مراحل زیر را مورد نظر داشته است. به تعبیر دیگر، می‌توان مراحل زیر را به‌عنوان مراحل فلسفه‌ورزی و تفلسف معرفی کرد:

۲-۱. توجه به خلاها یا بن‌بست‌ها در مباحث فلسفی غرب در ضمن مباحث فلسفه

اسلامی

آیت‌الله مصباح قبل از بررسی مسائل فلسفی و به منظور روشن ساختن منظور از فلسفه، سه درس نخستین کتاب آموزش فلسفه را به بررسی تاریخ فلسفه غرب و مقایسه اجمالی آن با سیر تفکر فلسفه اسلامی اختصاص داده است. بدینسان، نه تنها دورنمایی از سابقه طرح مسائل فلسفی در غرب را به حکمت‌پژوهان ارائه داده است، بلکه انگیزه حقیقت‌جویی درباره مسائل مطرح‌شده را نیز تقویت نموده و با ادعای درست‌تری فلسفه اسلامی بر فلسفه غرب، زمینه را برای دنبال کردن فلسفه اسلامی آماده‌تر کرده است. در واقع کسی که با سیر تفکر فلسفی در غرب آشناست، خلل‌ها و کاستی‌های نظری آنها را شناخته است و می‌کوشد با فهم دقیق دیدگاه‌های ایشان، در پی ابطال

ناصواب‌ها، زدودن کاستی‌ها و تقویت راستی‌ها برآمده و دیدگاه درست (یعنی حقیقت آن‌گونه که هست) را به شیوه عقلی تبیین کند؛ شیوه‌ای که بر یکی از منابع مشترک معرفتی همه انسان‌ها (یعنی عقل) متکی است. بر همین اساس، نویسنده «آموزش فلسفه» به خلأها و یا بن‌بست‌های فلسفه غرب در ضمن مباحث فلسفه اسلامی نیز اشاره کرده است. در این میان، توجه ویژه و حکیمانه علامه مصباح به معقول ثانی فلسفی و پیامدهای آن در تاریخ اندیشه بشری، اعم از اسلامی و غربی برجسته است (ر.ک به: مصباح یزدی، ۱۳۸۳، ج ۱، ص ۳۸-۴۲ و ۶۰ و ۱۳۳-۱۳۴ و ۱۶۵ و ۱۷۶ و ۱۸۸-۱۹۰ و ۱۹۸-۲۰۱ و ۲۰۹-۲۱۲ و ۲۲۸-۲۳۱ و ۲۵۴).

۲-۲. تبارشناسی یا حیطة‌شناسی مسأله

منظور از تبارشناسی در اینجا آن است که مرز دقیق دانش‌ها رعایت شده، هر مسأله‌ای در دانش مربوط به خود بحث شود. بنابراین، در قدم اول باید تعریف دقیقی از دانش مورد نظر ارائه داد تا مسائل مربوط به آن هم مشخص شده، پس از بیان مباحث مقدماتی، مسائل آن دانش مورد بحث قرار گیرد. به عبارت دیگر، پیش از بررسی هر مسأله باید قلمرو دانشی آن مسأله را مشخص کرد تا بتوان آن را در حیطة خودش بررسی کرد. این گام در کتاب آموزش فلسفه با دقت برداشته شده است و گاه به آثار رعایت این مرحله در حکمت‌پژوهی نیز اشاره شده است. برای نمونه، در صورتی که فلسفه به معنای فلسفه اولی باشد، یعنی «مجموعه قضایا و مسائلی که پیرامون موجود بما هو موجود مطرح می‌شود» (مصباح یزدی، ۱۳۸۳، ج ۱، ص ۹۱) دیگر نمی‌توان هدف اصلی فلسفه را شناختن امور حقیقی و تمییز آنها از وهمیات و اعتباریات دانست. بلکه این هدف با دانش «معرفت‌شناسی» تناسب دارد؛ زیرا شناخت‌شناسی «علمی است که درباره شناخت‌های انسان و ارزش‌یابی انواع و تعیین ملاک صحت و خطای آنها بحث می‌کند» (همان، ج ۱، ص ۱۵۳). به همین دلیل است که آیت‌الله مصباح نیز برای نخستین بار در تاریخ فلسفه اسلامی، مباحث مربوط به شناخت‌شناسی را به صورت جداگانه و با حفظ ترتیب منطقی، قبل از مباحث مربوط به هستی‌شناسی با عنوان «بخش دوم» در ده درس (از ابتدای درس یازدهم تا پایان درس بیستم) به شیوه آموزشی بیان کرده است و در ابتدای این بخش، به تمایز آن از هستی‌شناسی و تقدم منطقی آن نسبت به مسائل مربوط به وجود بما هو وجود و دیگر علوم فلسفی اشاره کرده است (همان، ج ۱، ص ۱۴۷).

۲-۳. بررسی پیشینه مسأله و توجه به منشأ و علل پیدایش آن

توجه به سابقه تاریخی طرح مسائل گوناگون در هر رشته علمی اهمیت ویژه‌ای در فهم، تحلیل و بررسی آنها دارد. تاریخ علم گواه آن است که اندیشمندان با دغدغه‌های گوناگون در پی حل معضلاتی

فکری بوده‌اند و پس از طرح سؤال، راه‌حل‌های گوناگونی را مطرح کرده‌اند؛ راه‌حل‌هایی که توسط همان اندیشمندان یا دیگر متفکران بعدی دنبال شده است و با شواهدی تأیید و یا رد شده است. بدین‌سان، ایده‌های مطرح‌شده توسط اندیشمندان عمدتاً پیشینه‌ای مرتبط دارد که اگر مورد توجه قرار نگیرد، جایگاه مسأله یا راه‌حل‌هایی که اندیشمندان ارائه می‌دهند روشن نمی‌شود و یا چه‌بسا نامعقول و ناموجه به نظر آید. مسائل را باید با توجه به ظرف تاریخی آنها مطالعه کرد، هر چند اصل تفکر و اندیشه تاریخ‌مند نیست و «تاریخ تفکر بشر به‌همراه آفرینش انسان تا فراسوی تاریخ پیش می‌رود» (همان، ج ۱، ص ۲۴). همین مسأله اهمیت توجه به سابقه فکر بشری را دوچندان می‌کند.

علامه مصباح افزون بر بررسی پیشینه کلی فکر فلسفی غرب و مقایسه اجمالی آن با سیر تفکر فلسفی در اسلام، سرآغاز مهم‌ترین مسائل پژوهشی در آموزش فلسفه را هم پیشینه خاص آن قرار داده است. این مهم از آن‌روست که هر حکمت پژوهی باید با آگاهی کامل از پیشینه طرح مسأله به‌دنبال حل درست آن باشد. به‌راستی آیا می‌توان بدون بررسی پیشینه مسائلی مانند اصالت وجود، تصور درستی از اصل مسأله داشت؟

یکی از شیوه‌های نادرست آموزشی آن است که فراگیر فلسفه بدون آشنایی با سابقه طرح مسأله اصالت وجود به‌دنبال بررسی آن باشد. شاید رواج همین شیوه باعث شده است که فراگیران فلسفه اصل طرح چنین مسائلی را نیز ناصواب و بدون فایده شمرده و حتی چه‌بسا محققان این رشته را نیز برای توجیه فایده‌مندی آن به زحمت بیندازد. این در حالی است که پس از اثبات توانایی عقل در حل مسائل فلسفی و پس از بحث‌های مقدماتی درباره مفهوم وجود و حقیقت آن، سؤال‌هایی درباره ارتباط مسائل وجود و ماهیت شکل گرفته است که سرانجام فارابی را به سوی طرح نکاتی کشاند که جوانه قول به اصالت وجود به حساب می‌آید (همان، ج ۱، ص ۳۱۰-۳۱۱). از شیوه ارائه این بحث در آموزش فلسفه می‌توان به این نکته دست یافت که آیت الله مصباح از ابتدای درس ۲۴ آموزش فلسفه، فراگیر را با پرسش‌ها و اشکال‌هایی روبرو می‌کند که ذهن اندیشمندان را به اصالت وجود سوق داده است. البته ایشان در این درس در مقام پاسخ‌گویی به پرسش‌ها و اشکال‌های مطرح شده بر نمی‌آیند. بلکه با طی مراحل در چند درس، بیست و هفتمین درس را به طرح ادله اصالت وجود و حل شبهات آن اختصاص می‌دهد. پس از آشنایی با سیر مباحثی که زمینه طرح اصالت وجود را فراهم کرده است، تاریخچه تحلیلی این مسأله به‌صورت فشرده در ابتدای درس ۲۶ آموزش فلسفه آمده است.

۴-۳. فهم، تقریر و تحلیل دقیق مسأله

حقیقت‌جویی با انگیزه الهی در هر مسأله با صرف نظر از قالب طرح آن مسأله، اصل اخلاقی محوری و ضروری در هر پژوهشی به حساب می‌آید (محیطی اردکان و شریفی، ۱۳۹۹، ص ۵-۲۳).

یکی از مهم‌ترین مراحل حکمت‌پژوهی آن است که مسأله حکمی به صورت دقیق، فهم، تقریر و تحلیل شود. پس از روشن شدن پیشینه مسأله لازم است آن مسأله به روشنی تبیین شده و هیچ ابهامی در خود آن مسأله باقی نماند. بهرآستی طرح دقیق و درست مسأله نیمی از جواب است. در این مرحله، ابتدا باید همه واژگان کلیدی بحث با دقت معناکاوای شده و معانی مشترک از یکدیگر تمییز داده شود و در نهایت، مسأله براساس معنای برگزیده شده توضیح داده شود. به نظر می‌رسد دست‌کم اختلاف نظر در برخی مسائل مهم فلسفی در طی نشدن این مرحله ریشه داشته باشد. اشتباه در تشخیص اشتراک لفظی و معنوی وجود، برخی را در دام نومیالیسم انداخته و برخی دیگر را در درک درست حمل وجود بر خداوند متعال ناکام گذاشته است. همچنان‌که عدم تفکیک بین دو معنای اسمی و حرفی وجود و عدم توجه به لوازم منطقی آن، برخی را به انکار وجود محمولی کشانده و برخی دیگر از محققان را در تبیین کیفیت آشنایی ذهن با مفهوم وجود با دشواری روبه‌رو کرده است (مصباح یزدی، ۱۳۸۳، ج ۱، ص ۱۸۸-۱۹۳؛ همان، ج ۱، ص ۲۸۶-۲۹۱؛ همان، ج ۱، ص ۳۱۱-۳۱۲).

همانند دیگر کتب آیت‌الله مصباح یکی از نکات بسیار آموزنده کتاب آموزش فلسفه، توجه به تحلیل واژگان و نقش آن در درک درست مسأله است. البته این نکته درست نباید منشأ تصور نادرست انحلال مسائل فلسفی از راه تحلیل واژگان شود. تحلیل واژگان هر چند شرط لازم پیشبرد هر تحقیقی از جمله تحقیقات فلسفی است، اما شرط کافی نیست. آیت‌الله مصباح در کنار طرح مسائل فلسفی، عنوان ویژه و معروف آن نزد دیگر حکما را یادآور شده، کلیدواژه‌های مربوط به آن عناوین را نیز توضیح داده است. برای نمونه، در مسأله اصالت وجود، نه تنها واژه‌های اصالت، وجود، اعتبار و ماهیت را توضیح داده است، بلکه اصطلاحات متعدد واژه «حقیقت» را نیز برشمرده و از میان آنها معنای مورد نظر در بحث اصالت وجود را مشخص کرده است (همان، ج ۱، ص ۳۳۵). تعیین معنای دقیق این واژه از آن‌روست که ملاصدرا این مسأله را با عنوان «فی أن للوجود حقیقه عینی» مطرح کرده است (صدرالدین شیرازی، ۱۹۹۸م، ج ۱، ص ۳۸).

پس از واژه‌شناسی لازم است محل نزاع روشن شود تا خروج از بحث اتفاق نیفتد و بحث درباره مسأله مورد نظر دقیقاً روی همان نقطه اصلی متمرکز شود. از اینجا می‌توان به مرحله بعدی حکمت‌پژوهی دست یافت.

۴-۵. بررسی دیدگاه‌های مطرح و یا قابل طرح درباره مسأله

پس از روشن شدن محل نزاع می‌توان از راه سبر و تقسیم همه احتمالات و یا فروض صحیح را در مسأله به دست آورد. این مرحله نیز با دقت در کتاب آموزش فلسفه صورت پذیرفته است. برای

نمونه، در مسأله اصالت وجود پس از طی مراحل پیش‌گفته، چهار فرض زیر مطرح شده است:

(الف) اصیل بودن وجود و ماهیت (باهم)

(ب) اعتباری بودن وجود و ماهیت (هر دو)

(ج) اصالت وجود و اعتباریت ماهیت

(د) اصالت ماهیت و اعتباریت وجود.

سپس با نشان دادن نادرستی دو فرض اول، طرح مسأله به‌گونه‌ای که دارای دو طرف مفروض (فرض‌های «ج» و «د») باشد، مبتنی بر سه اصل دانسته شده است؛ پذیرفتن وجود محمولی، وحدت مفهوم وجود و دوگانگی ماهیت و وجود در ذهن (نه در خارج). بر این اساس، مسأله به‌صورت دقیق طرح شده و هر دو فرض صحیح و مورد بحث به تصویر کشیده شده است.

۲-۶. توجه به لوازم دیدگاه‌ها

یکی از اقدام‌های لازم برای بررسی یک دیدگاه آن است که افزون بر تحقیق درباره مقدمات، پیش‌فرض‌ها و پیش‌نیازهای آن، لوازمش نیز پیگیری شده و درباره صحت و سقم آنها داوری شود. در این صورت چه‌بسا آن‌گونه که در مرحله پیشین توضیح داده شد، برخی دیدگاه‌های احتمالی و یا فروض مسأله به دلیل روشن بودن بطلان لوازمش از دایره بررسی‌های بعدی خارج می‌شود. تسلسل، خلف فرض، سفسطه و اجتماع نقیضین از جمله لوازم باطل دو فرض «الف» و «ب» در مثال پیش‌گفته هستند که آنها را از بحث‌های جدی پیرامون اصالت وجود خارج ساخته و در محل نزاع قرار نمی‌گیرند (مصباح یزدی، ۱۳۸۳، ج ۱، ص ۳۳۹).

ممکن است یک دیدگاه در نگاه نخست، موجه به نظر برسد. اما پی بردن به لوازم باطل آن، محقق را به این نتیجه می‌رساند که دیدگاه مزبور در واقع درست نیست. قول به اشتراک لفظی وجود بین وجود خداوند و وجود همه مخلوقات مستلزم آن است که خداوند در واقع از مصادیق عدم باشد. هر چند برخی متکلمان به دلیل تنزیه خداوند متعال از نقص امکان، دیدگاه اشتراک لفظی وجود را برگزیده‌اند، اما توجه به لازم باطل این دیدگاه، پرده از نادرستیش برمی‌دارد. در واقع پذیرش «لیس کمثله شیء» را نباید با اشتراک معنوی وجود ناسازگار دانست (همان، ج ۱، ص ۲۸۷). این مرحله با توجه به اهمیت ویژه‌اش به‌صورت مستقل آورده شده است.

۲-۷. توجه به فایده بحث

پس از بررسی دیدگاه‌های متعدد و احیاناً متناقض درباره یک مسأله فلسفی، به‌ویژه مسائلی که دشوار و پیچیده به نظر می‌رسند ممکن است این سؤال در ذهن حکمت‌پژوه شکل بگیرد که بررسی

این‌گونه مسائل و صرف عمر در حل دشواری‌های آن چه فایده‌ای دارد؟ آیا غیر از تفنن و یا تقویت ذهن، فایده قابل توجهی دارد؟

جالب آن است که همه فیلسوفان (مثلاً حکمای مسلمان، خواه حکمای مشاء، اشراق و یا حکمت متعالیه) به هر حال تحقیق‌های فلسفی خود را به نتیجه‌ای رسانده و همگی وجود خداوند متعال را با عقل به اثبات رسانده‌اند و درباره صفات و افعال او بحث کرده‌اند. بنابراین صرف وقت درباره مسائلی مانند اصالت وجود سودی ندارد و یا دست‌کم در دست‌یابی فیلسوفان در نتایج الهیاتی تغییری ایجاد نمی‌کند.

آیت‌الله مصباح نه‌تنها با بیان مقدمات لازم در نه درس آغازین آموزش فلسفه زمینه را برای تبیین «ضرورت فلسفه» در درس دهم فراهم کرده‌اند، بلکه در موارد لزوم، فواید ویژه مسائل فلسفی را نیز خاطر نشان ساخته‌اند. برای نمونه، در مسأله اصالت وجود پس از طی مراحل پیش‌گفته در این مقاله، به ناتمام بودن راه‌حل‌های ارائه شده برای مسائل فلسفی براساس اصالت ماهیت اشاره نموده و در مقام بیان فایده بحث اصالت وجود می‌فرماید:

«حل بسیاری از مسائل مهم فلسفی در گرو اصالت وجود است، و راه‌حل‌هایی که براساس اصالت ماهیت ارائه می‌شود تمام نیست و منتهی به بن‌بست می‌شود. چنان‌که در مسأله تشخیص ماهیت دیدیم که براساس اصالت ماهیت راه‌حل صحیحی ندارد. البته این مسأله در مقابل مسائل بسیار مهمی که مبتنی بر اصالت وجود می‌شود، قابل مقایسه نیست و اگر بخواهیم همه موارد را در اینجا یادآور شویم، سخن به درازا می‌کشد. علاوه بر اینکه بیان ارتباط آنها با اصالت وجود نیازمند به طرح آن مسائل و نشان دادن نقطه‌های حساس آنهاست که می‌بایست در جای خودش بیان شود. در اینجا فقط به دو مسأله بسیار مهم فلسفی اشاره می‌کنیم که هر یک به‌نوبه خود، مبنای مسائل ارزشمند دیگری است؛ یکی از آنها مسأله علیت و حقیقت رابطه معلول با علت است که نتیجه آن براساس اصالت وجود، عدم استقلال معلول نسبت به علت هستی‌بخش می‌باشد و بر پایه آن، مسائل بسیار مهمی از جمله نفی جبر و تفویض و توحید افعالی حل می‌گردد، و دیگری مسأله حرکت جوهری اشتدادی و تکاملی است که تبیین آن نیز متوقف بر پذیرفتن اصالت وجود است و تفصیل آنها در جای خودش بیان خواهد شد» (همان، ج ۱، ص ۳۴۱-۳۴۲).

با طرح دقیق فایده بحث می‌توان برتری ضمنی دیدگاه برگزیده را نیز به تصویر کشید. خروج از بن‌بست در مسائل پیچیده فلسفی و تبیین دقیق‌تر مسائل مربوط به خداشناسی، انسان‌شناسی، فلسفه اخلاق، فلسفه حقوق و فلسفه سیاست از آثار بسیار مهم پذیرش اصالت وجود است که تبیین آن نیازمند پژوهش‌های مستقل و مفصل است (همان، ج ۱، ص ۳۴۱). می‌توان نشان دادن برتری

دیدگاه برگزیده از ابعاد گوناگون را به صورت مستقل، یکی از مراحل حکمت‌پژوهی مطرح کرد، اما برای رعایت اختصار و پرهیز از تکرار برخی مطالب، آن را در کنار «توجه به فایده بحث» مطرح کرده‌ایم. می‌توان ادعا کرد که حکمت‌پژوهی با روشی که در این پژوهش توضیح داده می‌شود، نتیجه‌ای جز برتری دیدگاه برگزیده نخواهد داشت؛ هر چند باید هر کدام از مراحل به‌درستی و با دقت طی شود. بدین‌سان، اشتباه در نتایج به دست آمده، برآمده از نقص در به‌کارگیری روش مزبور خواهد بود. همچنین با طی شدن این مرحله می‌توان تهدید را به فرصت تبدیل کرد. برای نمونه، در مسأله اصالت وجود - که بسیار مورد بحث قرار گرفته و برخی در فایده‌مندی آن تردید کرده‌اند - می‌توان با برشمردن فواید آن نه تنها تردید را از میان برد، بلکه با توجه به آثار مهم شمرده‌شده، آن را از مباحث ضروری دانست؛ به گونه‌ای که بدون طرح و بررسی آن، فیلسوف نخواهد توانست به دیگر بحث‌های فلسفی بپردازد. آیت‌الله مصباح که این شیوه را به‌کار گرفته است، پس از تبیین برخی فواید اصالت وجود می‌نویسد: «بنابراین مسأله اصالت وجود، یک مسأله کاملاً جدی و بنیادی و درخور اهتمام فراوان است و هیچ‌گاه نباید درباره آن مسامحه و سهل‌انگاری روا داشت» (همان، ج ۱، ص ۳۴۲).

۸-۲. تقریر دقیق دیدگاه رقیب و ادله آن

پس از برشمردن دیدگاه‌های مطرح و یا قابل طرح درباره مسأله باید همه دیدگاه‌ها به صورت دقیق و منطقی تقریر شده، زمینه برای بررسی منصفانه آنها فراهم شود. طی نشدن این مرحله، محقق و خوانندگان را با مغالطه پهلوان‌پنبه روبه‌رو می‌کند. البته ممکن است دیدگاه رقیب به‌عنوان شبهه‌هایی در مقابل دیدگاه برگزیده مطرح شود. این شیوه در طرح دیدگاه رقیب درباره اصالت وجود به‌کار گرفته شده و گاهی ادله قائلان به اصالت ماهیت، به‌عنوان شبهه در برابر دیدگاه درست مطرح شده است (همان، ج ۱، ص ۳۵۱-۳۵۶). با بررسی خاستگاه هر دیدگاه می‌توان گام مهم دیگری برای بررسی روشمند آن دیدگاه برداشت.

۹-۲. توجه به خاستگاه نظریه

تشخیص منشأ یک دیدگاه، به‌ویژه خاستگاه نظری آن از اهمیت ویژه‌ای برخوردار است. با بررسی خاستگاه یک نظریه می‌توان تا حدی نادرستی آن دیدگاه را نشان داد. البته ممکن است دیدگاه مزبور در مقام ثبوت، علل دیگری نیز داشته باشد که محقق به آنها دست نیافته است. بنابراین نباید بطلان خاستگاه یک نظریه را لزوماً به معنای بطلان آن دانست؛ مگر آنکه ادعای انحصار خاستگاه در مسأله مورد نظر درست باشد. بدین‌سان، توجه به خاستگاه‌های گوناگون یک مسأله از نقاط قوت تحقیق‌های فلسفی و بلکه هر تحقیق علمی به حساب می‌آید. برداشتن این گام، مهارت ویژه‌ای

می‌طلبد و یکی از رازهای موفقیت حکمت‌پژوهان به حساب می‌آید. آیت‌الله مصباح در مقام بررسی مسأله وحدت یا کثرت مفهوم وجود که در کتب فلسفی با عنوان «اشتراک معنوی وجود» از آن یاد می‌شود، خاستگاه قول به اشتراک لفظی وجود را خلط بین ویژگی‌های مفهوم و مصداق و یا خلط بین مفاهیم ماهوی و فلسفی دانسته و با استفاده از مقدماتی که در درس‌های پیشین آموزش فلسفه تدارک دیده است، به نقد اجمالی آنها اشاره می‌کند (همان، ج ۱، ص ۲۸۶-۲۸۷).

۲-۱۰. نقد و بررسی دیدگاه رقیب و ادله آن

هر چند با طی مراحل پیشین می‌توان به نادرستی بسیاری از ادعاهای فلسفی و ادله آنها دست یافت، اما به لحاظ منطقی باید افزون بر بررسی ادله دیدگاه رقیب، خود مدعا نیز ارزیابی شود؛ زیرا ممکن است ادله‌ای که برای یک دیدگاه اقامه شده است نادرست باشد، اما مدعا براساس ادله‌ای دیگر درست باشد. به فرموده آیت‌الله مصباح، «نادرست بودن دلیل، همیشه نشانه نادرستی نتیجه نیست؛ زیرا ممکن است برای اثبات مطلب صحیحی از دلیل نادرستی استفاده شود. بنابراین بطلان دلیل فقط می‌تواند دلیل عدم اعتماد به نتیجه باشد، نه دلیل غلط بودن واقعی آن» (همان، ج ۱، ص ۲۳۹).

۲-۱۱. ارائه دلیل معتبر بر دیدگاه برگزیده

روشن است که در بحث‌های فلسفی باید به ادله کاملاً معتبر استناد کرد. از این‌رو برای نشان دادن درستی دیدگاه برگزیده باید به علوم حضوری و براهینی که (البته از منظر آیت‌الله مصباح) پشتوانه علم حضوری دارند استناد شود.

همچنین ممکن است دیدگاه برگزیده ادله گوناگون داشته باشد و بتوان ادله را به لحاظ‌های مختلف دسته‌بندی کرد. مناسب‌ترین شیوه در کتاب‌های آموزشی آن است که ادله مزبور به ترتیب ساده به مشکل سامان‌دهی شوند. برای نمونه، آیت‌الله مصباح در مقام برشمردن ادله اصالت وجود، با اشاره به راه‌های مختلف اثبات دیدگاه برگزیده، ساده‌ترین راه را تأمل درباره خود مفاهیم وجود و ماهیت و مفاد آنها دانسته و به تحلیل آنها پرداخته و سپس دیگر شواهد درستی این دیدگاه را به تفصیل مورد بررسی قرار داده است.

همچنین می‌توان به منظور ارائه دلیل برای مخاطبان، از مقدماتی بهره برد که مورد قبول آنهاست و به اصطلاح از برخی ادله «دست‌کم به‌عنوان جدال احسن به ایشان احتجاج نمود» (همان، ج ۱، ص ۳۵۱). چهارمین دلیل بر اصالت وجود، هر چند مبتنی بر ماهیت نداشتن خداوند متعال است و باید در بخش خداشناسی اثبات شود، اما از آنجاکه طرف‌داران اصالت ماهیت نیز به آن معتقدند می‌تواند مورد استناد قرار گیرد. از این‌رو این دلیل نیز در درس ۲۷ کتاب «آموزش فلسفه» آورده شده است (همان‌جا).

۲-۱۲. پاسخ‌گویی به نقدهای مطرح و یا قابل طرح درباره ادله دیدگاه برگزیده

هنگام ارائه دلیل برای دیدگاه درست، ممکن است اشکال‌هایی به ذهن برسد و یا طرفداران دیدگاه‌های رقیب اشکال‌هایی را بر آن وارد کرده باشند که لازم است همه آنها بررسی و نقد شود؛ زیرا حتی اگر یکی از اشکال‌ها وارد باشد، دیگر نمی‌توان ادعا کرد که دلیل ارائه‌شده برای درستی مدعا دست‌کم به صورت صددرصد درست است. از این رو وارد بودن اشکال به معنای نادرستی همه یا بخشی از استدلال یا استدلال‌های دیدگاه برگزیده است و به حسب مورد باید اصلاح یا جایگزینی لازم صورت پذیرد. برای نمونه، آیت‌الله مصباح هنگام ارائه ادله اصالت وجود به اشکال‌های قابل طرح درباره آنها نیز اشاره کرده و به آنها پاسخ داده است (همان، ج ۱، ص ۳۴۹-۳۵۰).

۲-۱۳. پاسخ‌گویی به شبهات مطرح و یا قابل طرح درباره دیدگاه برگزیده

پس از ارائه دلیل برای اثبات دیدگاه درست و پاسخ به نقدهایی که درباره ادله مزبور شده و یا قابل طرح است، ممکن است شبهاتی درباره دیدگاه برگزیده مطرح شود که علی‌رغم ارائه دلیل بر درستی آن، قبول نظریه را با دشواری روبه‌رو ساخته و مخاطب را درباره درستی ادله ارائه‌شده با تردید روبه‌رو کند. بنابراین باید شبهات مطرح و یا قابل طرح درباره اصل دیدگاه نیز شناسایی شده و به آنها پاسخ داده شود.

برخی شبهه‌های مطرح‌شده و یا قابل طرح درباره اصالت وجود، آن قدر قوی به نظر می‌رسد که پذیرش آن را نامعقول جلوه می‌دهد. برای نمونه، شبهه این‌گونه وانمود می‌کند که اگر اصالت وجود پذیرفته شود، لازمه‌اش سفسطه، تسلسل و یا تعدد واجب‌الوجود است. روشن است که هیچ‌کدام از این موارد قابل پذیرش نیست. بنابراین اصل دیدگاه نمی‌تواند قابل قبول باشد. آیت‌الله مصباح پس از طرح شبهات یادشده، به هر کدام از آنها به ترتیب به شرح زیر پاسخ داده‌اند:

«ممکن است توهم شود که اگر واقعیت عینی را مصداق بالعرض ماهیت بدانیم باید سلب ماهیت از آن صحیح باشد. در صورتی که [مثلاً] سلب «انسان» از اشخاص خارجی صحیح نیست. پاسخ آن است که منظور از مصداق بالعرض بودن واقعیت برای ماهیت این است که ماهیت تنها از حدود و قالب‌های واقعیات حکایت می‌کند نه از ذات آنها، و این حدود هر چند از نظر عرفی دارای واقعیت هستند، اما از نظر دقیق فلسفی اموری عدمی به‌شمار می‌روند. نتیجه آنکه قول به وجود حقیقی برای کلی طبیعی در خارج، همان قول به اصالت ماهیت است و قول به اینکه وجود آن بالعرض است، همان قول به اصالت وجود می‌باشد. یکی از شبهات طرفداران اصالت ماهیت این است که اگر وجود امری عینی بود باید حمل «موجود» بر آن صحیح باشد. یعنی وجودی برای آن اثبات شود که به‌نوبه خود موضوع

برای مفهوم «موجود» قرار گیرد، و لازمه آن اثبات وجودهای نامتناهی برای هر موجود واحدی است. پاسخ این است که حمل «موجود» بر وجود عینی، به این معناست که خود واقعیت عینی منشأ انتزاع این مفهوم است. شبهه دیگر آنکه اگر واقعیت عینی مصداق بالذات موجود باشد، لازمه‌اش این است که هر موجودی واجب‌الوجود باشد. پاسخ این است که منظور از «بالذات» در اینجا در مقابل «بالعرض» است، نه در مقابل «بالغیر» و مفادش این است که واسطه در عروض ندارد، نه اینکه واسطه در ثبوت هم نداشته باشد تا لازمه‌اش واجب‌الوجود بودن هر موجودی باشد» (همان، ج ۱، ص ۳۵۷-۳۵۸).

۲-۱۴. ملاحظه نتیجه

دست‌یابی به نتیجه، آخرین مرحله حکمت‌پژوهی نیست. بلکه برای متمیم این مرحله باید گام دیگری نیز برداشته شود. استدلال برهانی که قوام روشی حکمت‌پژوهی است، در طول تاریخ فلسفه اسلامی به‌کار گرفته شده است و اساساً اگر برای حل مسأله‌ای از روش برهان استفاده نشود، فلسفه نخواهد بود؛ هرچند آن‌گونه که توضیح داده شد، فیلسوف در مقام طرح مسأله و گردآوری مقدمات برهان، همه احتمالات را در نظر می‌گیرد. در این مقام است که فیلسوفان مشاء بر عقل، و فیلسوفان حکمت اشراق بر عقل و شهود مسائلی را مطرح و بررسی می‌کنند. این‌گونه افراد حتی اگر به آیات قرآن کریم و یا روایات معصومان علیهم‌السلام استناد کنند، بدین منظور است که محتوای شهودهایشان دور از اذهان نباشد و دیگران به این مسائل انس پیدا کرده و آنها را انکار نکنند (صدرالدین شیرازی، ۱۳۶۱، ج ۱، ص ۱۱۲؛ همان، ج ۲، ص ۱۸۹-۱۹۰؛ همان، ج ۷، ص ۲۸۳ و ۴۱۹؛ همان، ج ۴، ص ۸۶-۸۷؛ همو، ۱۳۶۳ الف، ص ۲۳۹ و ۳۹۰ و ۳۹۸ و ۵۷۴ و ۵۸۳؛ همو، ۱۳۶۳ ب، ص ۶۴ و ۶۷؛ همو، ۱۹۹۸، ج ۳، ص ۱۱۰؛ همان، ج ۹، ص ۲۸۰؛ همو، ۱۴۱۷ ق، ج ۱، ص ۴۶ و ۲۴۳؛ همو، ۱۹۹۸، ج ۳، ص ۳۱۸؛ همان، ج ۷، ص ۳۳؛ همو، ۱۳۶۰، ص ۲۶؛ همو، ۱۴۲۰ ق، ص ۳۱۴؛ همو، ۱۳۰۲ ق، ص ۲۰۳؛ مطهری، ۱۳۷۲، ج ۱۱، ص ۵۷۲-۵۷۵). در عین حال، همه فیلسوفان برای اثبات این‌گونه مسائل از عقل برهانی بهره می‌برند.

حکمت مشاء به نتیجه راه عقلی پایبند است و پس از آن در پی سازگاری یا ناسازگاری آن با مفاد آیات و روایات نیست. به همین دلیل در کتب فلسفه مشاء، آیات و روایات به چشم نمی‌خورد. شیخ اشراق نیز هنگام ملاحظه نتیجه شهود به استدلال می‌پردازد و بدان ملتزم می‌شود. حکمت متعالیه اما، به سازگاری آموزه‌های فلسفی با وحی نیز می‌اندیشد. صدرالمتألهین رساله‌ای برای اثبات حدوث زمانی عالم نوشته است و اعتقاد دارد هر کس حدوث زمانی عالم را انکار کند، همه نبوات را انکار کرده است (صدرالدین شیرازی، ۱۳۷۸، ص ۱۵-۱۶). رعایت تقوای الهی مستلزم نگهداری حریم وحی و آموزه‌های وحیانی است. بنابراین ملاصدرا وحی را هم هنگام نتیجه‌گیری و قضاوت درباره مسائل فلسفی در نظر می‌گیرد. در واقع حکمت متعالیه یعنی حکمتی که در آن، برهان و عرفان و قرآن با هم

متطابق باشند. بنابراین حکمت متعالیه یعنی حکمتی که در کشف مسائل و طرحشان، در گردآوری مبادی برهان و نیز هنگام نتیجه‌گیری افزون بر عقل و شهود، حریم وحی را هم نگه‌می‌دارد (فیاضی، منتشر نشده).

آیت‌الله مصباح نیز که از فیلسوفان حکمت متعالیه به حساب می‌آید، هرچند با دیدگاه‌های دقیق انتقادی خویش گاهی از دیدگاه‌های ملاصدرا فاصله می‌گیرد، اما هیچ‌گاه نتایج به‌دست آمده از حکمت‌پژوهی او با آموزه‌های وحیانی ناسازگار نبوده است و همواره در نتیجه حریم وحی نگاه داشته شده است. البته فیلسوف به‌دنبال حقیقت است و از آنجاکه محتوای وحی عین حقیقت است، نتیجه حکمت و وحی یکسان خواهد بود؛ همچنان‌که همین حقیقت نیز مورد شهود عارف نیز قرار خواهد گرفت. بنابراین برهان، قرآن و عرفان از یکدیگر جدایی‌ناپذیرند.

۲-۱۵. رعایت سیر تدریجی طرح و تحلیل عمیق فلسفی به‌صورت منظومه

یکی از ویژگی‌ها و یا آثار روش علامه مصباح در حکمت‌پژوهی آن است که ورود و خروج در مباحث فلسفی و ارتباط بین دروس به‌صورت طبیعی شکل می‌گیرد. بدین سبب است که بارها در پایان یک درس با پرسش‌هایی روبه‌رو شده‌ایم که در درس یا دروس بعدی به آنها پرداخته شده است. به‌عبارت دیگر، رابطه منطقی بین مباحث یک درس از یک‌سو و مباحث دروس به‌صورت عام مجموعی از سوی دیگر باعث می‌شود مباحث فلسفی منظومه‌وار دنبال شده و حکمت‌پژوه مشتاق پیگیری مباحث مطرح‌شده بعدی باشد. بدین‌سان، خواننده نیز از شرکای بحث‌شده و دیالوگ حکمی شکل می‌گیرد.

همچنین سیر تدریجی مباحث فلسفی در کتاب آموزش فلسفه به‌گونه‌ای است که شخص مطالعه‌کننده به‌صورت قهری وارد بحث و تحلیل فلسفی شده و روح نقادی نیز در او تقویت شود. رعایت روش پژوهش حکمی به‌صورتی که در بندهای قبل توضیح داده شد، مستلزم آن است که به گزارش صرف دیدگاه‌های فلسفی غربی و یا حتی اسلامی بسنده نشود و مباحث به‌گونه‌ای طرح شود که خواننده را به تدریج به تحلیل‌های عمیق فلسفی کشانده و او را به وادی تفلسف روشنمند سوق دهد. توجه به این ویژگی باعث می‌شود این کتاب در سطوح بالاتر فلسفی نیز در محضر استادی خیره درس گرفته شده، از تقطیع مباحث و یا پراکنده‌خوانی اجتناب شود.

۲-۱۶. تطبیق قواعد کلی بر مسائل علوم دیگر

یکی از ویژگی‌های کتاب آموزش فلسفه آن است که افزون بر طرح مباحث کلی، مباحث معرفت‌شناسی و امور عامه، نشان داده است که چگونه می‌توان با استفاده از قواعد کلی به‌دست آمده، به اثبات مهم‌ترین مسائل مربوط به خداشناسی در سه حوزه ذات، صفات و افعال الهی پرداخت.

آیت‌الله مصباح بخش هفتم این کتاب را - که شامل ده درس پایانی آن است - به این موضوع اختصاص داده است.

حقیقت آن است که پرداختن به قواعد کلی هر چند مفید، بلکه لازم است. اما نباید همه عمر را به خود اختصاص داده و انسان را از مسائلی که از جهتی مهم‌ترند بازدارد. اساساً چه بسا بتوان ادعا کرد که فیلسوف از همان ابتدا که به فلسفه‌ورزی مشغول می‌شود، در واقع به دنبال خداست؛ زیرا او وجودی عینی است. فیلسوف با استفاده از ابزارهای معتبر معرفتی به دنبال آن است که واقعیت را آن‌گونه که هست بشناسد و البته باید این نکته را افزود که صرف شناخت حقیقت برای دستیابی به سعادت کافی نیست (محیطی اردکان و فیاضی، ۱۳۹۹، ص ۱۶۵-۱۷۰).

طی کردن این مرحله فواید بسیاری، از جمله تقویت انگیزه فراگیران فلسفه دارد و ایشان را از سردرگمی در مسائل پیچیده فلسفی بازمی‌دارد. افزون بر اینکه، با اطلاع از این بخش می‌توانند دریابند که تا چه اندازه به قواعد کلی بپردازند و از طرح و بررسی چه مسائل جانبی کم‌تر یا بی‌ثمر بپرهیزند. افزون بر این، حکمت‌پژوهان می‌توانند با استفاده از میراث ژرف فلسفه اسلامی در حوزه امور عامه که مبانی فلسفی سایر علوم به حساب می‌آید، به تبیین دیدگاه عقلی اسلام درباره دیگر علوم پرداخته و گامی در راستای دستیابی به علوم اسلامی بردارند.

نتیجه‌گیری

کتاب «آموزش فلسفه» که با قلم حکیم متاله، آیت‌الله علامه محمدتقی مصباح یزدی به رشته تحریر درآمده است، افزون بر محتوای غنی آموزشی در حوزه حکمت اسلامی، دلالت‌های روش‌شناختی قابل تأمل و در خور توجهی دارد. در این پژوهش روش آیت‌الله مصباح یزدی در حکمت‌پژوهی با تأکید بر کتاب درسی «آموزش فلسفه» مورد بررسی قرار گرفت و البته مباحث به‌گونه‌ای تنظیم شده است که محققان این رشته علمی با به‌کارگیری روش یادشده به‌صورت روشمند به بررسی مسائل فلسفی بپردازد. البته این شیوه می‌تواند به همین صورت و یا با برخی تغییرات در دیگر رشته‌های علمی نیز به‌کار گرفته شود.

براساس روش استخراج شده، حکمت‌پژوه باید پس از انتخاب مسأله پژوهشی به تبارشناسی یا حیطه‌شناسی آن بپردازد و در کنار بررسی سیر تاریخی طرح و بررسی آن مسأله، به منشأ و علل پیدایش آن نیز توجه کند. پس از آن، با انگیزه حقیقت‌جویی تلاش کند مسأله را با دقت بفهمد و آن را به‌درستی تقریر و تحلیل کند. پس از آنکه مسأله به‌روشنی تقریر شد باید دیدگاه‌های مطرح و یا دیدگاه‌های قابل طرح درباره مسأله مورد نظر بررسی شود. توجه به لوازم هر دیدگاه می‌تواند برخی از آنها را از گردونه تحقیق خارج کند. از آنجاکه تعدد دیدگاه‌ها ممکن است انگیزه فراگیران حکمت را

تضعیف کند، توجه به فایده بحث ضروری است. با برداشتن این گام می‌توان به بسیاری از سؤال‌ها، ابهام‌ها و اشکال‌های مطرح‌شده درباره اصل حکمت‌پژوهی و یا پژوهش درباره مسأله مورد نظر پاسخ داد. مرحله بعد، تقریر دقیق دیدگاه رقیب و ادله آن است. با بررسی خاستگاه هر دیدگاه می‌توان گام مهم دیگری برای بررسی روشمند آن دیدگاه برداشت. با طی این مرحله می‌توان تا حدی نادرستی یک دیدگاه را نشان داد. از این‌رو توجه به خاستگاه‌های گوناگون یک مسأله از نقاط قوت تحقیق‌های فلسفی و بلکه هر تحقیق علمی به حساب می‌آید.

با نقد و بررسی ادله دیدگاه یا دیدگاه‌های رقیب در کنار بررسی و ارزیابی مدعا، زمینه برای ارائه دلیل معتبر بر دیدگاه برگزیده فراهم می‌شود. در کنار تقریر منطقی ادله دیدگاه درست باید به نقدهای مطرح و یا قابل طرح درباره آنها پاسخ داده شود و از آنجاکه ممکن است پذیرش اصل دیدگاه برگزیده شبهاتی را در ذهن دیگران ایجاد کند، باید به شبهات مطرح و یا قابل طرح در این باره نیز پاسخ داده شود. پذیرش نتیجه به‌دست آمده در صورتی نهایی تلقی می‌شود که با آموزه‌های قطعی و حیاتی در تعارض نباشد، وگرنه باید گاهی در ادله و یا گاهی در اصل ادعا تجدید نظر شود. پس از یقین به درستی نتیجه می‌توان با تطبیق قواعد کلی به‌دست آمده بر مسائل علوم دیگر، تأثیر گسترده حکمت را در دیگر دانش‌ها ملاحظه کرد و گامی مؤثر در راستای تبیین عقلانیت شیعی و دست‌یابی به لایه‌های عمیق‌تر معارف اسلامی برداشت. براساس یافته‌های پژوهش با به‌کارگیری روش صحیح در پژوهش‌های حکمی می‌توان به اهداف متعالی آن دست یافت و بُعد عقلانی معارف اسلامی را نیز به جهانیان نشان داد. به‌راستی مبانی فلسفی نقشی بسیار مهم در تولید علوم انسانی اسلامی دارند؛ همچنان‌که تأثیر دستاوردهای آن در سایر علوم انکارناشدنی است.

کتابنامه

- قرآن کریم

۱. اهری، عبدالقادر بن حمزه (۱۳۵۸). الأقطاب القطیبه (یا البلغة فی الحکمة). به تصحیح محمدتقی دانش‌پژوه. تهران: انجمن فلسفه ایران.
۲. سبزواری، ملاهادی (۱۳۶۰). التعليقات على الشواهد الربوبیه. چاپ دوم. با تصحیح و تعلیق سید جلال‌الدین آشتیانی. مشهد: مرکز الجامعی للنشر.
۳. _____ (۱۳۷۹). شرح المنظومه. با تصحیح و تعلیق آیت‌الله حسن‌زاده آملی. با تحقیق و تقدیم مسعود طالبی. تهران: ناب.
۴. _____ (۱۳۸۳). اسرار الحکم. با تصحیح کریم فیضی. قم: مطبوعات دینی.
۵. شریفی، احمدحسین و محمدعلی محیطی اردکان (۱۳۹۷). «روش‌شناسی آیت‌الله مصباح یزدی در پاسخ به شبهات اعتقادی». عیار پژوهش در علوم انسانی، شماره ۱۸، صص ۵-۱۷.
۶. صدرالدین شیرازی، محمدبن ابراهیم (۱۳۰۲ق). مجموعه الرسائل التسعة. قم: مکتبه المصطفوی.
۷. _____ (۱۳۶۰). اسرار الآیات و أنوار البینات. با مقدمه و تصحیح محمد خواجه‌جوی. تهران: انجمن حکمت و فلسفه.
۸. _____ (۱۳۶۱). تفسیر القرآن الکریم. با تصحیح محمد خواجه‌جوی. قم: بیدار.
۹. _____ (۱۳۶۳ق). المشاعر. ترجمه امام‌قلی‌بن محمد علی‌عماد الدوله. تهران: طهوری.
۱۰. _____ (۱۳۶۳ب). مفاتیح الغیب. با مقدمه و تصحیح محمد خواجه‌جوی. تهران: مؤسسه تحقیقات فرهنگی.
۱۱. _____ (۱۳۷۸). رساله فی الحدوث. با تصحیح و تحقیق دکتر سید حسین موسویان. تهران: بنیاد حکمت اسلامی صدرا.
۱۲. _____ (۱۴۱۷ق). الشواهد الربوبیه فی المناهج السلوکیه. حاشیه ملاهادی سبزواری. بیروت: مؤسسه التاریخ العربی.
۱۳. _____ (۱۴۲۰ق). مجموعه رسائل فلسفی صدر المتألهین. تهران: حکمت.
۱۴. فیاضی، غلامرضا. دروس اسفار. تحقیق و نگارش محمدعلی محیطی اردکان. منتشر نشده.

۱۵. محیطی اردکان، محمدعلی و احمدحسین شریفی (۱۳۹۹). «اخلاق پژوهش با تأکید بر علوم انسانی اسلامی». دو فصلنامه معرفت اخلاقی، ۱۱ (۱)، ص ۵-۲۳.
۱۶. محیطی اردکان، محمدعلی و غلامرضا فیاضی (۱۳۹۹). «بررسی تبیین ویژه صدرالدین شیرازی درباره ضرورت فراگیری حکمت». فصلنامه حکمت اسلامی، ۷ (۱)، ص ۱۵۵-۱۷۲.
۱۷. مصباح یزدی، محمدتقی (۱۳۸۳). آموزش فلسفه (ج ۱). چاپ چهارم. تهران: مؤسسه انتشارات امیرکبیر، شرکت چاپ و نشر بین الملل.
۱۸. مطهری، مرتضی (۱۳۷۲). مجموعه آثار استاد شهید مطهری. قم: صدرا.
۱۹. _____ (۱۳۷۸). یادداشت‌های استاد مطهری. تهران: صدرا.